گفت‌وگوی «جوان» با عبدالمحمود محمودی از رزمندگان دفاع مقدس و دفاع از حرم

هجمه به مدافعان حرم منبعی واحد دارد

■ علیرضا محمدی

آنهایی که سن و سالشان به دهه دفاع مقدس و دهه بعد از آن قد می‌دهد، به خوبی روزهایی را به یاد خواهند آورد که هجمه‌های بسیاری به رزمندگان و شهدای دفاع مقدس می‌شد. هجمه‌هایی که با گذشت زمان و فرهنگسازی خوبی که صورت گرفت، تا حد قابل قبولی برطرف شدند. اما این روزها که آتش جنگ در جبهه دفاع از حرم هنوز داغ است، باز شاهد تهمت‌ها و هجمه‌های بسیاری به داشته‌های ارزشمند این جبهه هستیم که به نظر می‌رسد باید از هم اکنون به فکر رفع آنها از اذهان مردم و خصوصاً جوان‌ترها باشیم. با این تصور که جنگ در جبهه مقاومت اسلامی به لحاظ سخت افزاری تمام شده و دوران بازسازی فرهنگی به جد فرارسیده است، به سراغ عبدالمحمود محمودی از رزمندگان دفاع مقدس رفتیم که سابقه حضور و مجروحیت در جبهه دفاع از حرم را نیز دارد. محمودی که از فعالان فرهنگسازی در مقوله دفاع از حرم است پاسخگوی سؤالات ما در این خصوص شد که ماحصلش را پیش رو دارید.

شما که رزمنده دوران دفاع مقدس بودید، به یاد دارید آن زمان چه هجمه‌هایی به داشته‌های ارزشمند جنگ تحمیلی می‌شد؟

خوب است این سؤال را برگرفته از تجربیات خودم پاسخ دهم. من زمان جنگ ۱۳ سالم بود که به جبهه رفتم. پدرم هم بچه رزمنده بود. خوب به یاد دارم برخی از اقوام به من می‌گفتند چقدر حقوق می‌گیری که به جبهه می‌روی. یا این جنگ به تو چه ربطی دارد؟

دعوا سر خودشان است و آیا امام به شما چیزی می‌دهد که برایش می‌جنگید! خاطره‌ای را آقای مسعود عباسی از دوستان رزمنده در همین خصوص تعریف می‌کنند. ایشان می‌گویند با یکی از شهدای اصفهانی که پدرش وضع بسیار خوبی داشت همرزم بودیم. هربار که از این دوست شهیدمان می‌خواستیم ما را به خانه‌شان دعوت کند، عذر می‌آورد و به اصطلاح ما را می‌پیچاند. عاقبت یک مرتبه که نیمه‌های شب به گاراژ اتوبوس‌ها در خیابان مسجد سید رسیدیم (این خیابان به خانه دوستمان که در محله عباس آباد قرار داشت نزدیک بود) این‌بار شدیداً اصرار کردم که حتماً باید به خانه‌شان برویم. دوستم به ناچار پذیرفت و رفتیم اما گفت فقط هرچه دیدی و شنیدی بین خودمان باشد. خلاصه تا زنگ خانه شان را زد و پدرش آیفون را برداشت و فهمید پسر رزمنده‌اش آمده، سریع گفت: بَه پسر حاج آقا خمینی! برای هرکسی جنگیدی برگرد همان جا؟ این خاطره نشان می‌دهد که تشکیکات و هجمه‌ها همان زمان هم بود. جالب است که تفاوت چندانی با تهمت‌هایی که اکنون به جبهه دفاع از حرم وارد می‌کنند ندارد. شاید در لفظ و ادبیات متفاوت باشند، اما معنا و مفهوم یکی است.

الان به نظر می‌رسد از تهمت‌هایی که به بچه‌های جنگ و شهدای آن دوران وارد می‌کردند بسیار کاسته شده است، نظر شما چیست؟

صددرصد همین طور است. همان افرادی که به خود من ایراد می‌گرفتند، از کرده‌شان پشیمان هستند. افرادی بودند که هر کاری می‌کردیم در مورد شهدای دفاع مقدس لفظ «کشته‌ها» را به کار می‌بردند، اما اکنون با احترام از دفاع مقدس و شهدایش یاد می‌کنند، چراکه فهمیده‌اند امنیت امروز ما مدیون و مرهون همان ایثارگری‌هاست.

اما در مورد مقوله دفاع از حرم انگار هنوز اول راه هستیم. کافی است به فضای مجازی رجوع کنیم تا ببینیم چه هجمه‌هایی وارد می‌شود.

یکی از دلایلی که باعث شد بنده به عنوان راوی دفاع مقدس به روشنگری در خصوص دفاع از حرم بپردازم، همین هجمه‌هاست. بنده مربی کلاس‌های آموزش نظامی هستم. به نظرم رسید می‌توانم بخشی از این کلاس‌ها را به روشنگری در این خصوص اختصاص دهم. معمولا پنج یا شش محور را در این کلاس‌ها مطرح می‌کنم. یکی بحث آرمان‌هاست که آرمان‌های دفاع مقدس و دفاع از حرم یکی است. زمان جنگ می‌گفتیم راه قدس از کربلا می‌گذرد. به این معنی که اصل کاری اسرائیل است. هدفی که اکنون نیز در جبهه مقاومت اسلامی وجود دارد. یا در بحث اهداف چه الان یا همان زمان هدف دفاع از اسلام ناب محمدی است. در بحث رهبری نیز ولایت فقیه هر دو جبهه را رهبری می‌کند. آن زمان حضرت امام بود و اکنون خلف شایسته ایشان مقام معظم رهبری. در بحث اعتقادات عقبه اعتقادی اسلام ناب محمدی است و رزمنده‌های هر دو جبهه (چه دفاع مقدس و چه دفاع از حرم) از اعتقادات و معنویات یکسانی برخوردار هستند. یا در بحث میدانی چه الان و چه آن زمان دشمن در رأس و دشمن در معرکه‌مان یکی است. در دفاع مقدس دشمن در رأس؛ اسرائیل، امریکا، انگلیس و قدرت‌های منطقه چون وهابیت و اسلام امریکایی بود و اکنون نیز دشمن در رأس همین‌ها هستند. دشمن در معرکه هم داعشی‌ها تتمه همان بعثی‌ها هستند. آن زمان ما با عراق بعثی می‌جنگیدیم و سوریه از ما حمایت می‌کرد. اکنون ما از سوریه و عراق دفاع می‌کنیم. رفیق دوست خاطره زیبایی را در کتاب «برای تاریخ می‌گویم» آورده است. می‌گوید: در والفجر ۸ خبر رسید مهمات نیست. در همان قرارگاه جنوب (دزفول یا امیدیه) زنگ زدم به دفتر حافظ اسد در سوریه و تقاضای مهمات کردم. ایشان برآوردی از من خواست و گفت همین امشب هشت فروند هواپیما بفرستید تا مهمات لازم را به شما برسانیم. هواپیماها رفتند و به ۴۸ ساعت نرسیده مهمات از زاغه سوری‌ها به میدان جنگ ما منتقل شد. الان هم ما داریم از سوریه در برابر مستکبران و صهیونیست‌ها دفاع می‌کنیم.

مباحثی که شما مطرح می‌کنید خیلی جالب است، اما اینها را به افرادی می‌گویید که خودشان سیمشان وصل است، منظورم بچه‌های سپاه یا بسیجی است. بهتر نیست اینها را در دانشگاه‌ها هم مطرح کنید؟

البته بنده این مباحث را نه فقط در کلاس‌های آموزشی‌ام بلکه در هیئات محلی، پایگاه‌های بسیج، یادواره شهدا و حتی در دانشگاه‌ها مطرح می‌سازم. همین ۹ دی سال گذشته در دانشگاه‌های آزاد شهر رضا، زواره، خود اصفهان و در چند دانشگاه در استان‌هایی مثل یزد و سیستان و... مطرح کرده‌ام. منتها در اماکنی از این دست باید برخی از ملاحظات را رعایت کنیم.

بیشترین سؤالات یا تشکیکاتی که از شما پرسیده می‌شود چیست؟

من به دانشگاه‌های دولتی، آزاد و... رفته‌ام. در تمامی سؤالاتی که مطرح می‌شود تشابه عجیبی دیده می‌شود. آدم شک می‌کند مبادا پشت سر همه اینها یک تفکر خوابیده است. انگار که همه ابهام‌ها از یک جا نشئت می‌گیرد. یکی از تشکیکات همان بحث تأسف برانگیزی است که القا می‌کند مدافعان حرم انگیزه‌های مادی برای کارشان دارند. پاسخ من این است که چنین سؤالاتی را نجومی خوارها طرح می‌کنند. کسانی که می‌خواهند بگویند اگر ما حیثیت‌مان را به خاطر پول می‌دهیم، اینها جانشان را بر سر آن می‌دهند. یا بحث عربیت و عجمیت را مطرح می‌سازند. یا می‌گویند شما به دنبال حفظ بشار اسد به عنوان یک دیکتاتور هستید. وقتی من در حلب بودم، از حماسه حسینی برای رزمندگان حاضر سخنرانی کردم. آنجا یک جوان عضو ارتش سوریه با صحبت‌های من به گریه افتاد. بعد از سخنرانی که قرار شد با هم صحبت کنیم، وقت نماز بود اما او در نماز حاضر نشد. علتش را که پرسیدم گفت حاجی من مسیحی هستم. متعجب شدم و حالتم را که دید، جمله‌ای گفت که آتشم زد. او گفت: نمی‌دانم شما شیعه‌ها چه اصراری دارید امام حسین(ع) را برای خودتان انحصاری کنید. در آشنایی‌های بیشتر با این جوان مسیحی فهمیدم که تابعیت یک کشور اروپایی را هم دارد اما می‌گفت من مانده‌ام تا از ناموسم در برابر تروریست‌ها دفاع کنم. این جوان مسیحی حکومت اسد را به قرار گرفتن زیر یوغ سلفی‌ها و تروریست‌ها ترجیح می‌داد. یا خیلی از مردم مخالف بشار اسد را دیدم که بعد از دیدن فجایع تروریست‌ها می‌گفتند ما حاضریم اسد باشد اما آنها نباشند. بعد از ریاست جمهوری دوره گذشته ما انتخابات اسد بود. محبوبیت او در میان مردم سوریه آن قدری بود که بیشترین آرا را به خودش اختصاص بدهد.

فرض کنیم من یک جوان ایرانی هستم با یک سؤال اساسی در ذهنم که اصلاً سوریه به ما چه ربطی دارد؟ پاسخ شما چیست؟

پاسخ این است که اولاً انقلاب ما حامی مستضعفان است. دوماً مردم سوریه مسلمان هستند و حمایت از آنها وظیفه دینی ماست. سوماً قصه سوریه قصه امنیت خودمان است. امریکایی‌ها در نقشه‌هایشان خاورمیانه جدید را دنبال می‌کردند و اگر یادمان باشد خانم رایس وزیر خارجه وقت امریکا در جنگ ۳۳ روزه اسرائیل با حزب الله لبنان گفت که این جنگ درد زایمانی است که در پس آن خاورمیانه جدید متولد می‌شود. همان زمان امریکایی‌ها بعد از خودزنی ۱۱ سپتامبر، عراق و افغانستان را اشغال کرده بودند. در حالی که اگر قصدشان مقابله با تروریسم بود باید عربستان را می‌زدند. آنها آمده بودند بیخ گوش ما و اگر از چماقی که نظام اسلامی توسط حزب الله و حماس بالای سر اسرائیل دارد نمی‌ترسیدند، به حتم ما را می‌زدند. پس اول به حزب الله حمله کردند که شکست خوردند. بعد چند نوبت با حماس در غزه درگیر شدند و باز شکست خوردند. بنابراین به نتیجه رسیدند که برای از بین بردن مشت ایران باید بازویی که این مشت را به ایران متصل می‌کند را بزنند. این بازو سوریه است که اکنون شاهد هستیم چه هجمه‌ای به آن صورت گرفته است. لذا حضور رزمندگان در سوریه در واقع دفاع از خودمان است.

متأسفانه در داخل نیز برخی از مسئولان اظهاراتی می‌کنند که باعث ایجاد چنین ابهاماتی می‌شود. مثلاً آقای کرباسچی که یک سیاستمدار ورشکسته است اخیراً در شهر خود شما اصفهان صحبت‌های توهین آمیزی در خصوص مدافعان حرم کرده بود.

من همان زمان که آقای کرباسچی در اصفهان آن اظهارات را بیان کرد، ایشان را ارجاع دادم به قضیه ویران کردن حرم حضرت حجربن عدی که آنجا سلفی‌ها گفتند امروز مزار حجر را ویران می‌کنیم و فردا به عراق می‌آییم و بعد نوبت مشهد و قم در ایران است. آنها به وعده حضورشان در عراق عمل کردند اما همین جوان‌های مدافع حرم بودند که جلوی ورودشان به ایران را گرفتند. پاسخ من به کرباسچی این بود که اگر مدافعان حرم نبودند الان مادر، همسر، دختر و خواهر تو در بازار برده فروش‌های داعش اتیکت فروش خورده بودند. البته اظهارات امثال کرباسچی برای جمع آوری رأی بود که تا حدی موفق هم شدند.

زحمات افرادی مثل شما برای فرهنگسازی و روشنگری قشر جوان یک کار فردی است، اما به نظر می‌رسد باید در این خصوص یک حرکت کلی صورت گیرد.

من نمی‌دانم چرا مسئولان امر کاری در این خصوص انجام نمی‌دهند. از ۹ دی سال قبل من با خیلی از مسئولان حرف زدم. اغلب من را ارجاع به بحث انتخابات می‌کردند که فعلا موضوع اصلی آن است. حالا که انتخابات تمام شده باز با یکی دیگر از مسئولان شهر اصفهان صحبت کردم که گفت حالا ببینیم چه می‌شود. به نظر من می‌شود مقوله دفاع از حرم را در کتاب‌های درسی وارد کرد یا ائمه جمعه و جماعت با جدیت به آن ورود کنند یا راوی‌ها به شکل هماهنگ با این قضیه برخورد کنند و یا... خیلی کارها می‌شود کرد به شرطی که همتش باشد. اگر الان به خواب برویم و کاری نکنیم، زمانی بیدار می‌شویم که باید برای پالایش اذهان آلوده تلاش کنیم که آن وقت کار بسیاری سخت‌تری در پیش داریم.

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۱۱۰

از راست به چپ

■ ۱- پند دهنده- خوشنویس پرآوازه و از سرآمدان هنر خوشنویسی نستعلیق ■ ۲- صومعه- تظاهر- گناهکار ■ ۳- سرمربی آرسنال انگلیس- سیم رابط شمع و دلکو- فنی در کشتی ■ ۴- بازیکن تیم ملی آلمان- سایه- محصول زنجان ■ ۵- علامت مفعول- بنیانگذار نقاشی امپرسیونیسم فرانسوی- روزنامه ترکیه‌ای- اجاق گاز ■ ۶- بایسته- از مشتقات شیر- پشت سر ■ ۷- آش- اختلال در خودماندگی- وزیر خارجه اسبق امریکا ■ ۸- راهرو- کشتی رزمنده- بیگانه ■ ۹- پسر خورشید در اوستا- محل تولد- حرف انتخاب ■ ۱۰- درختی همیشه سبز- نام قدیم تربت حیدریه- دریاچه خوارزم ■ ۱۱- پول ژاپن- تخت پادشاهی- گلوله کاموا- معبود دروغین ■ ۱۲- حلال رنگ- بانگ نهیب- جوجه تیغی ■ ۱۳- نان پاره گدایی- مقامی پایین‌تر از کشیش- نزدیک ■ ۱۴- کبوتر صحرایی- دریچه‌ای است که بین دهلیز چپ و بطن چپ قلب قرار گرفته‌است- شهر شیشه‌گران آلمان ■ ۱۵- شهر پایتخت طاهریان- از بیماری‌های شایع قرن حاضر

از بالا به پایین

■ ۱- نوبتی و دوره ای- نظم و ترتیب فرنگی ■ ۲- سرزمین خونبار کربلا- بزرگ تربن و جنوبی‌ترین ایالت آلمان- درس نخوانده ■ ۳- شهری در خراسان رضوی- بندر سوئدی- کوشش ■ ۴- از ابزار آرایش بانوان- نفس سوزناک- محل اکران فیلم ■ ۵- بازی محلی- شهر مقر فدراسیون بین المللی فوتبال- فرز و زیرک ■ ۶- حیوان مفید اهلی- رشد کردن- از فیلم های چارلی چاپلین- ترک استخوان ■ ۷- نان گرده- قوی جثه و تنومند- نوشیدنی مفید برای استحکام استخوان ■ ۸- گوسفند ماده- مهره ای در شطرنج- فرمانده دلاوری که در جبهه‌ها از رزمندگان می‌خواست عاشورایی بجنگند ■ ۹- دانه کش بی آزار- نسبت داده شده- غصه ■ ۱۰- عنصر شیمیایی- هم سخن- نهنگ- سازمان آزادیبخش فلسطین ■ ۱۱- دیگری- وقت گذرانی- پژمرده و بی حال ■ ۱۲- ساختمان- ردیف قالی- افق‌ها ■ ۱۳- صحاف- افزودنی به شیرینی- سیاهرگ ■ ۱۴- هنر فرنگی- از اسامی بانوان- تنگه بین قاره امریکا و آسیا ■ ۱۵- مردم سالای- از طوایف ترکمن

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱								■							
۲				■							■				
۳					■					■					
۴			■			■			■					■	
۵		■						■					■		
۶	■						■					■			
۷				■							■				■
۸					■					■					
۹	■				■							■			
۱۰		■				■				■					
۱۱			■					■			■				
۱۲							■					■			
۱۳					■					■					
۱۴				■									■		
۱۵								■							

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۴	۳	۲						
			۴		۱			
		۱					۳	۵
۳						۷		
۶	۲					۳		
				۷		۸		
			۷		۶			
۹	۱	۴						
					۳		۹	

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۱۰۹

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ا	م	ا	م	ح	س	ن	م	چ	ت	ب	ی	■	ک	م
۲	ذ	ر	■	ث	ل	ا	ب	ی	■	ر	■	م	ع	ل	ق
۳	ی	ب	ث	■	ا	ن	ی	■	ز	ا	ن	■	م	ی	ا
۴	ن	ا	ک	ا	و	ت	■	ج	م	چ	م	ه	■	ه	ی
۵	ب	■	و	ق	ت	■	ل	و	ا	م	■	ز	م	■	س
۶	ن	ا	ی	ب	■	ت	و	ا	ن	■	ب	ی	ر	ا	ه
۷	د	و	ر	■	ف	ا	ی	ز	■	ا	ل	م	و	ت	■
۸	ی	س	■	گ	ا	ر	ی	■	ف	ل	و	ت	■	ا	س
۹	■	ت	ن	ا	س	خ	■	ش	ا	ک	ر	■	ن	ش	ا
۱۰	م	ا	ن	ن	د	■	س	ی	ن	ی	■	ک	ا	ه	ن
۱۱	ا	■	ه	د	■	ا	م	و	ی	■	ا	س	ن	■	ت
۱۲	ی	ا	■	ی	ن	ب	و	ع	■	م	ت	و	ا	ر	ی
۱۳	و	ل	ت	■	ک	ب	ر	■	غ	ا	ر	ت	■	و	ا
۱۴	ن	گ	ر	ش	■	ه	■	م	ی	ن	ا	■	ب	ا	گ
۱۵	ز	و	■	د	ر	ا	ن	ث	ظ	ا	ر	گ	و	د	و

ماجرای برخورد با یک جانباز مدافع حرم در دادگستری محمودآباد چه بود؟

فرشید عزیزی: اگر جانباز هم نبودم نباید چنین برخوردی با من می‌شد!

■ زینب محمودی عالمی

در چند روز گذشته تصاویر یکی از رزمندگان مدافع حرم که در خان طومان سوریه به درجه ۸۰ درصد جانبازی (طبق تأیید سپاه) نائل آمده است در فضای مجازی منتشر شد که حاکی از هتک حرمت به وی در دادگستری شهرستان محمودآباد استان مازندران بود. تصاویری که با چند خط توضیح اذعان می‌کرد چطور این جانباز مدافع حرم توسط مسئولان دادگستری بازداشت شده است. برای اطلاع از چند و چون ماوقع، با هماهنگی سپاه ناحیه مازندران با این جانباز مدافع حرم گفت‌وگویی ترتیب دادیم. فرشید عزیزی در گفت‌وگو با ما عنوان کرد: «به این دلیل با روزنامه «جوان» به عنوان اولین رسانه گفت‌وگو کردم تا نظیر چنین اتفاقاتی برای سایر همرزمانم رخ ندهد.»

نحوه جانبازی تان در دفاع از حرم به چه صورت بود؟

من ۱۴ فروردین سال ۹۵ برای آخرین بار به سوریه اعزام شدم. ۲۱ فروردین قبل از عملیات در خان طومان مجروح شدم و شهید محمدتقی سالخورده و شهید حسین بواس هم در این عملیات همراهم بودند که شهید حسین بواس به فاصله نیم متری از من ترکش به سرش اصابت کرد و به شهادت رسید. آن روز موشک دست ساز جهنمی جبهه النصره نزدیک ما اصابت کرد که من از ناحیه پای راست از روی زانو مجروح شدم و پای راستم را قطع کردند. انگشت‌های دستم نیز قطع شد و آرنج دست راستم کارایی ندارد. عدم شنوایی گوش‌ها و سوختگی بدن هم به مجروحیتم اضافه شد. دو نفر از همدوره‌ای هایم و دو نفر از بچه‌های فاطمیون همزمان کنارم با همان موشک به شهادت رسیدند. من هشت روز در بیمارستان حلب بستری بودم و دو ماه در بیمارستان بقیه الله بستری شدم که ۱۸ بار عمل جراحی شدم. جانباز ۸۰ درصد سپاه هستم اما بنیاد شهید هنوز درصد نداده و درگیر کارهای اداری هستم و منتظرم تا انجام شود.

ماجرای برخوردی که با شما صورت گرفت چه بود؟

چون بعد از جانبازی‌ام بیکار هستم تصمیم گرفتم مشغول به کاری شوم و از بیکاری درآیم. دنبال عدم سوء پیشینه رفتم تا مغازه کوچکی دایر کنم. وقتی به کلانتری رفتم بعد از انگشت نگاری گفتند به دادگستری بروم. برای گرفتن تمبر نزد خانمی که کارمند دادگستری بود رفتم. آن خانم به من گفت باید مبلغ ۲۰ هزار تومان را به حساب دادگستری واریز کنم. چون پایین آمدن از پله‌ها و رفت و برگشت به بانک برایم دشوار بود، گفتم اگر دستگاه کارت‌خوان دارید همین جا کارت بکشم. گفت دستگاه‌مان قابل استفاده نیست. وضعیت جسمی ام را توضیح دادم که پایم مصنوعی است، گفت مشکل خودتان است. من هم با ناراحتی فیش خام را از روی میز برداشتم و با هر زحمتی بود رفتم و پول تهیه کردم. وقتی برگشتم به من گفتند که باید پیش رئیس دادگستری بروم. رفتم اتاقشان و ایشان با ناراحتی گفت شما به این خانم توهین کردید. گفتم من توهین نکردم و داشتم توضیح می‌دادم که در کمال تعجب ایشان یکهو با عصبانیت دستور بازداشتم را صادر کرد. یک مأمور بیرون اتاق بود که وارد شد و با شدت و خشونت، کشان کشان مرا به سمت بازداشتگاه برد. هرچه گفتم پایم مصنوعی است قبول نکرد. طوری مرا کشید که بین راه نقش بر زمین شدم.

واکنش مردم چه بود؟ چه در آن لحظات یا بعد از آن؟

آنجا افرادی که مرا می‌شناختند جمع شدند گفتند ایشان مجروح مدافع حرم است اما مأمور توجهی نکرد و دوباره دست مرا محکم گرفت و کشان کشان برد. در این لحظه تعدادی از کارمندان و حتی همان خانمی که از من شکایت کرده بود به اتاق رئیس دادگستری رفتند و وضعیتم را توضیح دادند اما آقای رئیس سفت و سخت پای دستورش ماند! نهایتاً به بازداشتگاه منتقلم کردند. چند دقیقه بعد آمدند از من تعهد گرفتند و با اصرار مردم مرا بیرون آوردند. چون در شرایط بد روحی و جسمی بودم تعهدنامه را امضا کردم اما دوستان دیدند که چطور بر زمین افتادم و لباس هایم خاکی شد. بعد از این اتفاق خیلی‌ها با من ابراز همدردی کردند. مردم برای خودشان و اعتقاداتشان حق قائلند. مردم می‌گفتند با این مسئول باید برخورد شود.

الان که چند روزی از ماجرا گذشته است، نظرتان در این خصوص چیست؟

من نمی‌دانم آن روز خانمی که از من پیش آقای رئیس! شکایت کرد چه به ایشان گفت که چنین رفتاری نشان دادند. اما به نظر من یک مسئول باید در برابر چنین حوادثی مسئولانه برخورد کند. نه اینکه بدون تحقیق و تنها از روی گزارش یکی از کارمندانش وارد عمل شود. من مجرم نبودم که بخواهند بازداشتم کنند. حالا اسمم مدافع حرم باشد یا یک فرد عادی. نماینده قانون باید قانونی و مسئولانه برخورد کند. من انتظار داشتم مسئولان روز و ساعت اول رسیدگی کنند اما کاری نکردند. تا اینکه دوستان در فضای مجازی فعالیت کردند و خبرگزاری‌های معاند که آتش بیار معرکه هستند بر مدافعان حرم تاختند و تنور را گرم کردند! من خودم نمی‌خواستم حرفی در این خصوص به بیرون درج کند اما برای اولین بار با روزنامه «جوان» مصاحبه کردم تا دیگر چنین برخوردی با سایر همرزمانم صورت نگیرد. وگرنه نمی‌خواهم آبروی کسی ریخته شود اما در مقابل نباید توهین به مدافعان حرم عادی گردد.